جهان پزشکی

ارگان کانون پزشکان و دندان پزشکان ایرانی فارغ التحصیل از دانشگاههای آلمان و اطریش

شماره ۲ سال ۹

Djahane Peseschki
Heft 2 • 9. Jahrgang
April - Mai - Juni 1972
Herausgeber: Vereinigung der iranischen Ärzte und Zahnärzte in der Bundesrepublik Deutschland und Österreich
4 DÜSSELDORF, POSTFACH 2307

معرفی مجله‌ی

«جهان پزشکی»

(منتخبی از مقالات مجله‌ی «جهان پزشکی» ارگان کانون پزشکان و دندان‌پزشکان ایرانی فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌های آلمان و اطریش)

یاد و خاطره‌ی رفقای توده‌ای احمد دانش، پرویز میکده و ...

Alles
was Sie
von einem echten
Breitspektrum-Antibiotikum
erwarten,

erfüllt

Vibramycin®

nur 1 Dosis täglich

Unübertroffen breites Wirkungsspektrum
Hohe Gewebespiegel
Gute Verträglichkeit
Schnelle Resorption
Lange Wirkung

Kapseln · Saft · Tropfen



جهان پزشکی

ارگان کانون پزشکان و دندانپزشکان ایرانی
فارغ التحصیل از دانشگاههای آلمان و اتریش
زیر نظر هیئت تحریریه و بمسئولیت هیئت مدیره

هدف : کانون پزشکان و دندانپزشکان فارغ التحصیل از دانشگاههای آلمان فدرال بخاطر حفظ منافع صنفی و دفاع از حقوق اجتماعی کلیه پزشکان ایرانی تاسیس میگردد . این کانون بهیچ حزب و دسته سیاسی بستگی ندارد و بر اساس تساوی حقوق اعضاء تشکیل میشود .

مادهٔ یك از اساسنامه

در مجله جهان پزشکی کلیه مقالاتی که مطالب آن از نظر اجتماعی و علمی در حدود مسائل مربوط بصنف پزشکان و علوم پزشکی باشند ، بترتیب ورود و با رعایت نوبت و تحت نام نویسنده چاپ میگردند .
مقالات باید بزبان فارسی ، در دو نسخه و با خط خوانا نوشته شده باشند .
هیئت تحریریه در درج ، حذف ، اصلاح و رد مقالات آزاد است . درج مطالب این مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

نشانی پستی :
دوسلدرف ــ آلمان غربی
صندوق پستی شماره ۲۳۰۷

4 DÜSSELDORF
Postfach 2307
W.-GERMANY

شماره بانکی : آلمان فدرال
Postacheck - Konto Köln 105636
ایران ــ بانك صادرات شعبه تجریش شماره ۱۰۰۰

بهای تکشماره در آلمان دو مارك ، ایران ۲۰ ریال ،
برای دانشجویان یك مارك سایر کشورها معادل آن

مطالب این شماره :



بیمه بازنشستگی

همکار گرامی !

علیرغم کوششهای کانون ، تا کنون هیچگونه اقدامی از طرف دولت ایران در باره بیمه بازنشستگی پزشگان ایرانی بعمل نیامده است .

ولی خوشبختانه فعالیتهای پیگیر و مستمر کانون ، برای فراهم آوردن امکانات بخاطر ایجاد بیمه بازنشتگی و از کار افتادگی پزشکان ایرانی مقیم آلمان فدرال با موفقیت همراه بود. هم اکنون بیمه گروهی عمر که نخستین مرحله در راه ایجاد بیمه بازنشستگی و از کار افتادگی است بحد نصاب خود میرسد و باین ترتیب ما میتوانیم آزاد شدن خود را از شرکت جبری در Bundesversicherung. و Ärzteversorgung از دولت آلمان فدرال از طریق رسمی وقانونی بخواهیم

چنانچه میدانید در روز ۱۷ ژوئن ۱۹۷۲ جلسه پزشکان خارجی با حضور پروفسور وایدنر در اطاق پزشکان شهر کلن تشکیل خواهد شد . در این جلسه بر اساس آمار گیری — که با پرسشنامه های ارسالی کانون ما و ماربورگر بوند انجام شده و میشود — (این پرسشنامه به پیوست این شماره نیز پخش میشود تا اگر کسانی هنوز آنرا پرنکرده و نفرستاده اند اینکار را هرچه زودتر انجام دهند) تصمیم مشخصی برای احقاق حقوق پزشکان خارجی اتخاذ خواهد شد .

سپس در همین جلسه قرارداد بیمه گروهی نامبرده ، میان کانون و شرکت بیمه

KARLSRUHER LEBENSVERSICHERUNG A.-G.

امضا خواهد شد .

همکاران و دوستان ما در این جلسه که شرکت در آن برای همه آزاد است ، این امکان را دارند که در اخذ تصمیم نهائی در زمینه مواد قرارداد ، نظراتشان را اعلام دارند و ما را در این امر مهم یاری بخشند . بامید شرکت وسیعتر دوستان

بحث روز

همانطور که در "بحث روز" شماره گذشته باطلاع همکاران و دوستان عزیز رساندیم سرانجام کوششهائی که بپایمردی کانون ما در زمینه رفع تضییقات از پزشکان غیر آلمانی بعمل آمد ، بنتیجه مطلوب خود نزدیک میشود .
در نخستین جلسه مشترکی که باین منظور با حضور آقای دکتر اودنباخ دبیر اول "ماربورگربوند" و دوتن دیگر از اعضای هیئت مدیره آن و شرکت سه نفر از دبیران کانون پزشکان ایرانی تشکیل گردید ،مسائل مربوط باین مهم مطرح شد . این جلسه که در تاریخ هشتم ماه مارس برگزار شد بنام "جلسه بنیاد گزاری مجمع کار پزشکان غیر آلمانی" نامیده شد .
مهمترین نکته ای که در این جلسه بگفتگو گزارده شد تدارک و آماده کردن زمینه برای فعالیت بود که میبایست با یاری پروفسور وایدنر ،استاد کرسی حقوق کار دانشگاه بن ،انجام گیرد .
پرسشنامه تنظیم شده از سوی پروفسور وایدنر میتواند بطور مستند موقعیت شغلی پزشکان غیر آلمانی را در این کشور منعکس سازد . کانون ما که تنها سازمان پزشکی متشکل پزشکان غیر آلمانی است در کنار "ماربورگر بوند" نقش مهمی را در بوجود آوردن این "مجمع" بعهده داشته است .
روشن است که وظیفه ما نه تنها باین ترتیب پایان نمییابد ،بلکه براستی باید گفت که تازه کار اساسی ما آغاز میشود . زیرا این برای نخستین بار است که در دوران پس از جنگ کوششهای یک گروه صنفی غیر آلمانی بصورت متبلوری شکل میگیرد .
همکاران گرامی !
کانون پزشکان و دندانپزشکان ایرانی اینک نه تنها مسئولیت حفظ حقوق و رفع تضییقات شغلی هموطنان خود را بعهده دارد ،بلکه از آنجا که تنها سازمان متشکل پزشکان غیر آلمانی است در بوجود آوردن هسته دفاعی برای

پزشکان ملیتهای دیگر نیز این وظیفه خطیر را متقبل شده است .
در جلسه بنیاد گزاری مجمع‌کار تصمیم گرفته شد که از پزشکان کشورهای ترکیه و یوگوسلاوی نیز برای همکاری نزدیکتر و شرکت در مجمع‌کار دعوت شود . ولی واقعیت چنین است که در مراحل اولیه بارکار بر دوش‌ما است.
باین جهت است که کانون از یکایك همکاران عزیز میخواهد که با همه نیروی خود در پرکردن و ارسال پرسشنامه های نامبرده کوشش شود .
همکاران عزیز ! بی آنکه قصد فخر فروشی در میان باشد باید پذیرفت که این کار ، در مرحله نخست با کوششهای مستمر کانون ما بوده است که شکل پذیرفته‌است . هم اکنون نیز همه چشمها و امیدها بما دوخته شده است .
بکوشیم و هر یك از ما در میان آشنایان و همکاران خود ،چه در محل کار و چه در خارج ، هر جا که همکاری غیر آلمانی سراغ داریم، پرسشنامه ها را پرکنیم و باز فرستیم .
این آمار گیری باید تا نیمه اول ماه ژوئن پایان پذیرد زیرا بنا بر تصمیم جلسه بنیاد گزاری، در تاریخ ١٧ ژوئن امسال نخستین اجتماع اطلاعاتی باینمنظور در محل خانه پزشکان شهر کلن تشکیل خواهد شد .
دستور اجتماع اطلاعاتی نامبرده چنین است :

موقعیت و شرائط حقوقی شغلی پزشکان خارجی در آلمان
سخنران : پروفسور وایدنر

حقوق خارجیان در جمهوری فدرال آلمان
سخنران : یك کارشناس حقوقی

مقررات شغلی پزشکان
سخنران : دکتر اودنباخ

بیمه و مقررات بازنشستگی در استانهای مختلف آلمان ، بررسی علل اقامت طولانی پزشکان در آلمان ، امکانات آموزشی بعدی ،ایجاد اشکالات ازسوی دولتهای متبوعه برای‌اقامت پزشکان در آلمان و پاره‌ای مسائل دیگر . . .

۱۷ ژوئن

همکــــار گــــرا می !

توجـه کن ! هیـچ فـرق نمیکنـــد :

- خواه تو دوران کار ورزی را میگذرانی ،
- خواه در حال گذراندن دوره تخصص هستی ،
- خواه بزودی بایران باز میـگردی ،
- خواه مشکلات، راه باز گشت را برویت بسته اند ،
- خواه مجبور شده‌ای چه بصورت پزشك کارمند و یا بصورت پزشك مستقل در آلمان بمانی و یا بکشور دیگری کوچ کنی ،

در هر حال پرسشنامه پیوست را پرکن و مشکلاتت را بنویس !

بگذار با این آمار گیری امکان یك بررسی علمی مستند و ارائه یك اظهارنظر رسمی Rechtsgutachten بوجود آید .

آقای پروفسور وایدنر Weidner استاد کرسی "حقوق کار" دانشگاه بن در روز شنبه ۱۷ ژوئن در ساعت ۱۱ در محل خانه پزشکان شهـــر کلن

Ärztehaus, 5 Köln, Clever Straße 3

در حضور پزشکان خارجی مسائل مربوط به تضییقات ما را مطرح خواهد کرد این جلسه ، که کانون ما در جنب هیئت رئیسه ماربورگربوند آنرا برگـــزار میکند در سرنوشت شغلی آینده همه ما تاثیر میگذارد .

پرسشنامه را پرکن و از دیگر دوستان ایرانی یا خارجی خود نیز بخواه که آنرا پرکنند و بفرستند .

شنبــــه ۱۷ ژوئـن روز دفـــاع ازحقـــو ق صنـــفی تو است،
با شرکت هر چه وسیعتر در آن، برای بهره گیری بهتر ،بکوشیم !

روانکاوی

از : لغت نامه فلسفی مانفرد بور
ترجمه و شرح : پرویز میکده

در این مقاله سعی میشود، با مبانی فلسفی و روانشناسی مکتب فروید برخوردی انتقادی و تاریخی بعمل آید. این نکته از آنجهت شایان اهمیت است که در کشور عقب افتاده ما ایران — که مبانی علمی خود را معمولا بدون تحقیق و نقد، از خارجه وارد میکند — رابطه با فرویدیسم هنوز به کمك بررسی نقادانه به آن پیراستگی شایسته و عینی که درخور هر تکامل علمی و فکری است، نرسیده است.
فروید یکی از مردان بزرگ تاریخ علوم است. در شأن او همان بس که دلاور و بیباك بدنیای درهم پیچ و ممنوع باطنیات بشر گام نهاد و هدفش مداوای روانهای رنجور بود. حال اگر بعنوان اولین پیشاهنگ، برای هدف درستی که داشت جابجا به بیراهه افتاد، چیزی از قدر او نمیکاهد و هدف این مقاله نیز کسر شأن او نیست. هدف این مقاله، ارزیابی و جمعبندی نظرات درست او و پیراستن آن از لغزش‌هائیستکه در سر راه هر پژوهشگری کم و بیش منتظر نشسته اند. چه درست گفته اند، فقط کسی از خطا مصون است که هیچ کاری نمیکند.

روانکاوی، بمعنی پسیکا نالیز، سه گونه تعریف اصلی دارد :
الف — یك اسلوب روان درمانی، برای علاج وسواس‌ها. وسواس خود عبارت است از، نابسامانی احساس و رفتار، بعلت وجود مناقشه های روانی است.
ب — خطوره ای برای توضیح رفتار انسان و تکوین شخصیت.
ج — یك فرضیه اجتماعی و فرهنگی روانشناسانه، که برای خود مدعی جهانبینی کلی است.

این چندگانگی معنی و تعریف، با تکامل اندیشه فروید (۱۸۵۶ — ۱۹۳۹) پایه گذار روانکاوی مطابقت میکند. بعد در پائین باین مطلب اشاره خواهد شد.

روانکـاوی جزو باصطـلاح مکتب‌های "ژرفه روانشناسی" Tiefenpsychologie بشمار میرود.
زیرا روانکاوی، محرك های رفتار آدمی را در وادی ناخود آگاه می بیند. روانکاوی از این نقطهٔ نظر سرسپردهٔ
سنت فلسفی رومانتیك ـ ایدآلیستی (نوالیس Novalis کاروس Carus شوپنهـاور
Schopenhauer) و همچنین مقید به فلسفه روانشناسی هربارت Herbart است.
فروید پندارهای خود را در مورد "جبر درون روانی" از این منابع کسب کرده بود.
او که در اواخر قرن نوزدهم در شهر وین، پایتخت اتریش پزشك بیماریهای عصبـی بود، به مسئله مکانیسم وسواس
ها توجه کرد. وی نخست باتفاق بروير Breuer (مطالعاتی درباره غشفره ۱۸۹۵) اسلوب کاتارزیس
(Katharsis یعنی تطهیـر. در اینجا بمعنی تطهیرروان) را وضع کرد و آنرا بعدا با تغییـرات
قابـل توجهـی بمثابه اسلوب روانکاوی توسعه بخشید.
اسلوب فوق مبنی براین پندار است که وسواس بر روی شالوده مناقشه ای بر پا میشود که خود به وادی ناخود ـ
آگاه واپس‌زده شده و از آنجا بشکـل عقـده، (مثلا عقدهٔ اودیپ) باعث نابسامانـی کردار و واکنش میشود.
بعبارت دیگر وسواس شکـل تخلیه و بروز عقـده است.
درمان تحلیلـی فروید، یعنی همان تطهیـر، چنین استکه از راه گفتگو، تداعـی معانی آزاد، خوابگزاری
وغیره، مناقشه، که اغلب در کودکی حادث شده، دوباره وارد "خودآگاه" گردد و در بیمار، سامان تـازه
ای درست شود و او بتواند ازعهده مناقشهٔ اصلی خود بر آید و بر آن چیره گردد.
فروید در جریان مداوای بیمارانش به این واقعیت برخورد، که سبب های وسواس‌ها بطور عمده در حیطـهٔ
جنسیت یافته میشوند. این واقعیت برای دوران او یك کشف حیرت‌انگیز و بهت‌آور بود. فروید بدواً چنیـن
گمان میکرد، مسئولیت وسواس‌ها در وهلهٔ اول با پویش‌اندامی بسوی لیبیـدو است (Libido او لذت
جنسی یا همقیا س‌با جنسیت را چنین می نامید). حال چون از یکطرف تولید عقده بزعم او اغلب در کودکی
حادث میشود و از طرف دیگر عقده ها اغلب خصلت جنسی دارند، او باین منطق مُلزم شد، که تکوین جنسیـت
را در دوران کودکـی بداند. اگر تمایلات اصیل "لیبیـدوئی" در این سن (مثلا میل به رابطـه
جنسی با محارم که بزعم او طبیعی است) بخاطر نهی ها و حریم های خارجی تحقق نیابد، مناقشه های
حاصله از آن به وادی ناخودآگاه واپس زده میشوند و این قوه تلنبار شده لیبیـدوئی، میباید هرطـور
شده راهی به بیرون پیدا کند. این برون رفت، میتواند مخصوصا بعد از مرحلهٔ باصطلاح کمون جنسیـت
(یعنی دوران آغاز بلوغ جنسی وبعد از آن) بسوی هدفهای دیگر، تغییر مجرا یابد (تصعید) و یا بصـورت
نشانه های وسواس یا خود وسواس بروز کند. حال ما میدانیم که اگر چه "درون حیطهٔ" انسان، غالبـا
میتواند مناقشه دار بمعنی "وسواس‌نودی" باشد، ولی ضمنا این نیز مسلم شده که هر نوع مناقشه (نه تنها
مناقشه جنسی) وقتی مزمن شود، میتواند بطـور اصـولی باعث وسواس گردد.
مثلا "جاخیس‌کردن" بچه های کوچك در محیط خانوادگی متشنج، یا رفتار عصبـی بالغ ها در مقابـل
تبعیضات مستمـر اداری یا حقوقی و امثال آن.
بنابراین آنچه که فروید تشخیص داد، یك پدیده عام انسانـی نبود. علت محدودیت دید او هم روشن است.
هم فروید و هم بیمارانش متعلق به شهرگانی مرّفه وین در اواخر قرن نوزده و اوایـل سده بیست بودند.
جامعه اتریش از بحران میگـذشت و تزلزل ذهنی در طبقه ای که بیش از همه ضربت خور این بحران بود آشکار
میگشت. طبقه ایکه از یکطرف در کشمکش تحولات سیاسی بیش از همه زیر پایش سست بود و از طرف دیگـر
بعنوان علمـدار اخلاقیات عصر بیش از همه اسیر ریاکاری و تزویر بود.
جامعه معاصر او همه چیز را همچو متاع و کالا، با مقیاس پول می سنجید و در آن عشق جنسی نیز در زناشو

و در فحشاء بحد یك كالای خرید نی تنزل کرده بود و ضمنا از طرف دیگر اخلاقیات رسمی، مسئله جنسیت را اصلا برسمیت نمی شناخت. آنرا ندیده میگرفت، پرده پوشی میکرد و مذموم میشمرد. بنابراین جنسیت و آخشیج آن، اخلاقیات ذهن طبقه مرفه را بشدت متشتّت میکرد و بیماران با همین تشتّت روانی، بنزد فروید میرفتند. کارگران، دهقانان و زحمتکشان یا اشراف دربار که محتوی و ریشه مناقشات روانی شان، یقینا جزاین بود، ازعرصه دید او بکنار بودند. بهمین جهت برای فروید که پژوهشگری بیباك وعاری از پیشداوری بود، فقط مناقشه های شهرگان ها مورد مشاهده و تجسس قرار گرفت. از طرف دیگر، محدودیت بینش شهرگانی، و خطوره اصلی فلسفی اش نگذاشتند که او ریشه های اجتماعی پدیده درك شده را ببیند و بشناسد یعنی کشف خود را تعمیم بدهد.

این دو مانع فکری او را به چنان بیراه ای کشانیدند که بالاخره مفهوم لیبیدو را از دو نقطه نظر تعمیم غلط بخشید:

۱— او طی توسعه فرضیه اش، لیبیدو و تصعید آنرا، بمثابه ریشه عام و پیوندهٔ رفتار انسانی بطور کلی میدید. بنظر او مسبّب هرگونه کردار انسانی، از آفرینندگی فرهنگی و هنری گرفته تا اجتماعی یا سیاسی همان لیبیدو است.

او مطابق با این فرضیه باین نتیجه رسید که زندگی انسانی، در انواع تجلیات خود، یعنی جامعه فرهنگ و تمدن همه و همه در تحلیل نهائی، قوه خود را از تلاش بسوی لیبیدو و لذت طلبی کسب میکند.

در واقع فروید در اینجا یکی از وجوه حیات بالاعم و حیات انسانی بالاخص، یعنی جنسیت و نیاز به تولید مثل را بر تمام وجوه دیگر حیات برتری مطلق داده بود.

اگر در واقع چنین میبود که فروید اعتقاد داشت، میبایست مظاهر جامعه، فرهنگ و تمدن بسی بیشتر از اینها که تاریخ بما عرضه میکند، رنگ و مُهر مخفی وعلنی جنسیت را داشته باشد، و ما خود در عصر حاضر که تویخانه صنایع مربوطه، جوامع غربی یا غرب زده را بزیر آتش جنسیت گرفته و چشم و گوش ها را یك دم از تحریکات جنسی آسوده نمی گذارد، سیری، بیزاری وروگردانی عمومی را از افراط و مطلقیت جنسیت مشاهده میکنیم.

در حقیقت تسکین میل جنسی یك حد طبیعی دارد که پس از نیل بآن هوش و حواس انسانی روی جنبه های دیگر حیات متوکز میگردد. حال اگر مذهب و اعتقادات با فشار آنرا بعقب برانند، این میل در خود فشرده میشود و نیروی متقابل ایجاد میکند. یا سد را میشکند یا گریز میزند و در اینجا است که سخن فروید حقیقت پیدا میکند. "یا بصورت تصعید تغییر مجرا میدهد و یا تبدیل به وسواس میشود" والا جنسیت با تسکین متعادل، مثل هر میل زیست شناسی دیگر فاقد یك قوهٔ خارق العاده است.

۲— فروید مناقشه ای را که میان نیازهای اساسی بدنی برای تولید مثل از یکطرف و هنجارگذاری ها یا حریم های معین اجتماعی، از طرف دیگر وجود دارد به صورت یك تضاد همه در برگیر و باصطلاح وراء طبیعی میان طبیعت انسان و جامعه انسانی تعمیم داد.

این فرضیه فروید، این سوال را پیش میاورد: چرا جامعه که خود محصول کار فکری و بدنی و محصول نیازهای مشترك انسانها است خود، ناگاه بشکل یك پدیده طبیعی یا سماوی بی اعتنا و متخاصم نسبت به نیاز ها ی بشری میشود؟

برای پاسخ باین سوال، باید بینش تاریخی داشت.

هر جامعه دارای یك سیر تکاملی است. در هر مرحله از تکامل هنجارگذاری های لازمهٔ خود را دارد که بر اساس آن روابط بین انسانها بنحو رضایتبخش تنظیم میگردد. حال وقتی یك دوره از تکامل بسر میرسد و دوره جدید طلیعه بزند، دوره کهنه و فرسوده با تمام مظاهر ویژه خود بانحطاط میگراید. هنجارگذاری ها هم از این پروسه مصون نمی مانند. برخی بصورت حریم مسخ میشوند و برخی بشکل کاریکاتور خود در میآیند. مثلا هنجار مهماندوستی که در نظام فئودالی نقش فعال و برجسته ای دارد هنگام گذر به مرحله سرمایه داری تبدیل به سنّت مزاحم و پر دردسری میشود که انسان گاه تحت شرایط خنده آوری از زیرش شانه خالی میکند. مثال دیگر نقش زنان سالخورده در جوامع اولیه بوده که با تکیه به تجارب زیاد، مشکلات زایمانی، بهداشتی و اقتصادی خانواده را حل میکردند و در نظام فئودالی کم کم بحساب موجود؟ حریمی و یا جادوگر و امثال آن گذاشته شدند.

حال فروید در یك مقطع پر تحول تاریخی میزیست. در زمانی که هنجارگذاری های قدیم مسخ و مزاحم ارضاء نیازهای انسان شده بود. فروید که فاقد دید تاریخی بود، این پدیده گذرا را جزء لایتجزای هر جامعه ای و در هرحال میدید و این اشتباه او بود.

وی بعدها وفی الواقع تحت تاثیر جنگ اول جهانی (۱۹۱٤ — ۱۹۱۸) آموزاك "تك غریزگی" را رها کرد و در کنار لیبیدو "غریزه مرگ" را نیز بمثابه غریزه دوم با گرایش اساسی متخالف و مخرّب اقامه کرد.

****

اگر از روانکاوی بمثابه یك اسلوب روان درمانی که هسته عقلائی اش بسی قدیمیتر از شکل بندی آن توسط فروید است و بمثابه عنصر به چندین شکل در روان درمانی وجود دارد، بگذریم؛ تازه می بینیم که روانکاوی بعنوان یك خطورهٔ جامعه شناسی و روانشناسی عمومی، بازسه اشتباه اساسی دارد:

۱— او جنسیت را بعنوان یك نیروی غریزی جامع و همه در برگیر تلقی میکند.

گر چه نیازهای اساسی بدن (تولید مثل، سوخت و ساز، حفاظت از تاثیرات زیانبخش) عام ترین مبانی زندگی و کردار آدمی اند، معهذلك باید توجه داشت که اینها در توافق با طبیعت اجتماعی انسان، بطور عمده توسط کار اجتماعی برآورده میشوند.

یعنی فروید میبایست فقط طی تکوین فردی خود (وجود تکوین Ontogenese) در انطباق با هنجارگذاری های اجتماعی، رفتار وکردار لازمه را برای ارضاء این نیاز ها بیاموزد. مثلا آداب نامزد بازی که بسته به جوامع مختلف هنجار های متفاوتی دارد، مقدمه ارضاء نیاز تولید مثل را می نمایاند و نظائرآن.
مطلب مهمتر آنکه نخستین نیاز ارضاء شده، یعنی عمل ارضاء (کار) و افزار ارضاء (یعنی ابزار کار) خود باعث نیازهای جدیدی میشوند. مثلا ارضاء گرسنگی و تشنگی که فی نفسه با نان و آب رفع میشود، نیاز داشتن کاسه و کوزه را ایجاد میکند؛ یا نیاز حفاظت از باران نیاز به چتر را تولید میکند. این نیاز ها ثانوی از نظر ماهوی جنبه اجتماعی دارند. یعنی یك فرد تنها دیگر خود به ساختن کاسه و کوزه و چتر وغیره نمی پردازد، بلکه اجتماع با تقسیم کار، برآوردن این حوائج را برعهده میگیرد. این نیاز های ثانوی بمرور در تکامل وجود تکوینی Ontogenese و دودمان تکوینی Phylogenese خود مختار میشوند و تمامی بنای نیازهای انسان را تغییر کیفی میدهند. انسانی که نیازمند خبر بود حالا نیازمند روزنامه

و رادیو و تله ویزیون میشود . مردی که نیازمند ارضاء گرسنگی اش بود ، حال بعنوان نماینده بنگاه تجارتی، برای نشان دادن ستوره هایش از مغازه به مغازه ، نیازمند به اتومبیل میشود .
این مجموعه نیازمندی ها ، بستگی باینکه فرد شخصا به چه مجرای حیاتی افتاده باشد ، یا اینکه در چه نظام، طبقه ، قشرِ چه نوع اجتماعی بلند ؛ البته با هم فرق میکند (تفاوتهای وجود تکوینی یا دودمان تکوینی) .

بنابراین نه نیاز جنسی به تنهائی و یا هیچ نیاز دیگری نیست که بر انگیزه های انسانی حکمروائی میکند ، بلکه خود غریزه مجموع چند وجهی حیات است که انسان را بحرکت وامیدارد . این وجوب است که زندگی توسط کار اجتماعی برقرار بماند و روزبروز تکامل بیشتری یابد .

۲— فروید چنین عقیده داشت . یکطرف نیروی غریزی همه در برگیرِ لیبید و که خودمختار و خود جوش است و یکطرف دیگر و در تضاد با آن ، اجتماع که پر از هنجار ها، امرها ، نهی ها ، حریم ها و امثال آن .
بعقیده فروید ، این دو قطب همواره با هم تضاد دارند و این تضاد از میان برداشتنی نیست.
ولی امروز مسلم شده که این تضاد ، خصلت تاریخی محدود و خاص جامعه آخشیجمند است. آنرا میتوان از میان برداشت و دیر یا زود هم از میان برداشته خواهد شد .

۳— بعقیده فروید لیبید و همان نیروی بیشبرِ تکامل اجتماعی ، فرهنگی و تمدن ساز است. زیرا قوه ذخیره در آن ، بمنظور اجتناب از تضاد ، تصعید می یابد و این تغییر مجرای لیبید و منجر به آفرینندگی های اندیشه انسانی میگردد .

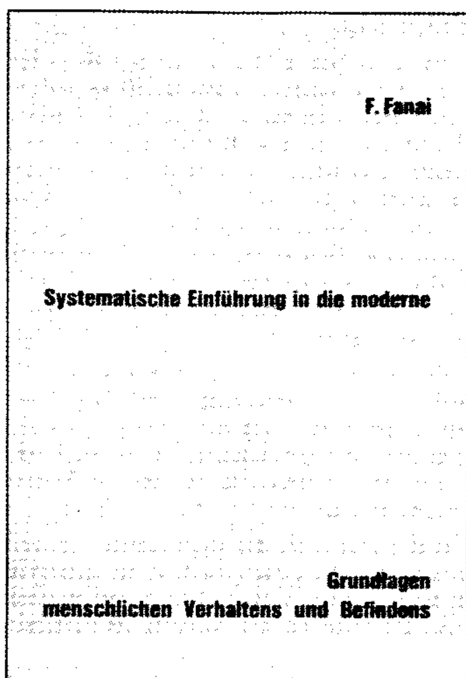
واقع امر اینست که نیروی پیشبرِ اصلیِ تکاملِ اجتماعی ، فرهنگی و فکری انسان را باید در تولیدات اجتماعی دید یعنی در پروسه ارضاء حوائج فعلی ، که خود آن باعث ایجاد نیازهای دیگری در سطحی عالیتر میگردد .

****

روانکاوی از اوان پیدایش خود به چندین مکتب منقسم شد . وجه تمایز آنها در وهله اول اختلاف تعریف برای چیزیستکه میبایست بمثابه " نیروی غریزی " فرض شود .
" نوروانکاوی " که اخیرا و بطور عمده توسط K. Horney ابداع شده ، میکوشد با قبول هر نوع مناقشهِ ممکن و احتمال پذیر اجتماعی ، بمثابه مسبب مناقشه های روانی ، خود را از یکطرفگی آموزاك های غریزه برهاند . معذلك الگوی فکری فروید ، که فوقا مورد انتقاد قرار گرفت بطور کلی هنوز در همه مکتب های ژرفه روانشناسی وجود دارد .

****
****
****
****

درصورت تغییر نشانی ، ما را از آخرین نشانی خود آگاه کنید .



معرفی کتاب

از:
میکده



" مدخل منظمی در روانکاوی مدرن "
++++++++++++++++++++

کتاب فوق اخیرا در آلمان فدرال از زیر چاپ بدرآمده است . نگارنده آن آقای دکتر فرخ فنائی‌زاد اکنون در بالینگاه عصب شناسی ـ روانپزشکی بیمارستان فرانکفورت ـ هوخست ،در سمت دانشیاری مشغول کار و پژوهش است و رساله استادی خود را تهیه میبیند .

کتاب حاضر در ۲۳٤ صفحه باضافه موخره‌ای شامل عکس و شرح حال نگارنده در چهارده فصل نوشته شده‌است. نگارنده قبلا خواننده را با طرز استفاده از کتاب آشنا میکند . گرچه موضوعات کاملا علمی اند ،معذلك طبقه بندی منتظم مطالب و انشا وسبك روشن و مفهوم آن برای خواننده غیر پزشك وغیر روانشناس نیز درك مطالب را آسان میسازد . مضافا اینکه در پایان یك لغت ـ معنی علمی همپرای دانشواژه ها ترتیب داده شده است.

درحقیقت خواننده برای درك این کتاب جز علاقه به موضوع آن و همفکری با نگارنده چیزی لازم ندارد . جنبه تعلیمی کتاب بسیار قوی است . این کتاب بوضوح از مکتب فروید و تکاملات بعدی آن پیروی میکند .اگر انتقادی

بر محتوای آن وارد است همانست که بر خود فرویدیسم و دنباله آن میشود. (در اینزمینه مقاله روانکاوی در همین شماره دیده شود)
شاید برخی ایراد بگیرند که فنائی میبایست با انتقاداتی که بر فرویدیسم میشود ،طرف گردد. اما باید چارچوب کار را در نظر گرفت. فنائی صرفا بر روانکاوی فروید " مدخلی " میدهد بدون آنکه با معارضان آن ببحث بپردازد و از سیاق کلام هم چنین برمیآید که وی خود در این مکتب سخت تعمق کرده و بدان پایبند است.

بهرحال بنظر من بسیار مناسب است کسانیکه از جوانب دیگر با روانشناسی و روانکاوی برخورد دارند و روان-کاوی کلاسیك و اصولا فرویدیسم را از زبان معارضان آن مطرود میشمارند ،این مدخل را بخوانند تا بتوان بر اساس آن وارد مباحثه شد.
بنظر من شاید بد نمیبود در بحث "لذت" که به تفاریق در کتاب پیش آمده است، نظریه محمد بن زکریای رازی هم ذکر میشد. شاید بکمك آن معضل " مرحله دهانی، مرحله مقعدی و مرحله قضیبی" فروید آسانتر حل میگردید، یا طوری به نتیجه میرسید که این چنین جای بحث باقی نمیگذاشت. با اینکار بدانش کلاسیك ایران نیز خدمتی شده بود. اما این کمبود در ارج کتاب خللی وارد نمیکند.

با وجود انتقاداتی که بر خود فرویدیسم — نه بر این کتاب بعنوان شارح مقدمات آن — وارد است ،خواندن آن بویژه برای دانشجویان پزشکی، روانشناسی و پزشکان بسیار لازم است و جای آن دارد که وزارت آموزش و پرورش یا دانشگاههای ایران ترجمه و پخش آنرا در کشور ما متقبل شوند.
در خاتمه ذکر این نکته خوبست که فنائی ضمن کارهای جالب دیگر خود، رساله ای نیز تحت عنوان" اختلالات درس آموزی و مناقشات اقتدار میان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان (غربی) " نوشته است که درصورت موافقت وی در جهان پزشکی ترجمه خواهد شد.

1) Dipa - Verlag , Kurt-Werner Hesse , 6 Frankfurt/Main

---

17. Juni: Informationstagung in Köln

Arbeitsprobleme der ausländischen Ärzte

Die Vereinigung der iranischen Ärzte und Zahnärzte in der Bundesrepublik Deutschland e. V. und der Arbeitskreis „Ausländische Ärzte" des Marburger Bundes veranstalten am Samstag, 17. Juni 1972, 10 Uhr, im Ärztehaus Köln, Clever Straße, die schon angekündigte Informationstagung für ausländische Ärzte.

Das Hauptreferat hält Professor Dr. Viktor Weidner, Ordinarius für Arbeitsrecht und Recht der sozialen Sicherheit an der Universität Bonn, über das Thema „Die arbeitsrechtliche Situation ausländischer Ärzte in der Bundesrepublik Deutschland". Weitere Referate behandeln das Ausländerrecht in der Bundesrepublik Deutschland, die ärztliche Berufsordnung sowie Versicherungs- und Versorgungsfragen ausländischer Ärzte.

Wertvolle Aufschlüsse zur Beurteilung der Situation ausländischer Ärzte in der Bundesrepublik Deutschland konnten schon jetzt mit Hilfe der Fragebogenaktion des Marburger Bundes gewonnen werden.

Alle dienstlich abkömmlichen ausländischen Ärzte sind zur Teilnahme an der Informationstagung herzlich eingeladen.

کالبد شکافی

میخواهم دلبستگی گرم و خالصانه خودم را ، که از آغاز جوانی بیدریغ در دل پرورانده‌ام ، برایتان بازگویم. میخواهم استعداد معجزآسایتان را ، که گاه اندوهبار بروح چنگ میاندازد و گاه لطیف و طنز آمیز ولی همواره زیبا و ظریف است بستایم. چه دقایق عالی بیشمار با کتابهایتان گذرانیده‌ام ، چه بارها بر آنان اشک ریخته‌ام ، چه بسا چون گرگ بدام افتاده‌ای خشمگین شده‌ام وچه بسیار زمانی درازبا همه اندوه باز خندیده ام ....

ماکسیم گورکی
درنامه‌ای‌به چخوف



نوشته : آنتون چخوف

ترجمه : ن . سرشار
ارمغان برای پرویز

دادرس گریشوتکین ، مرد سالمندی که پیش‌از اصلاح دادگستری بخدمت دولت در آمده بود ، باتفاق دکتر ستمو یسکی ،پزشك قانونی ، برای یك کالبد شکافی میرفتند . پائیز بود و راه آنان از میان کشتزاری میگذشت . تاریکی وحشت آوری حکمفرما بود و باران جانانه‌ای شلاقکش میبارید .

دادرس قرقرکنان گفت : " همش بدجنسیه و موذیگریس ، از تمدن و انسانیت خبری نیس ،حتی آب و هوای حسابی‌هم وجود نداره .. اینم شد مملکت .. وقتی آدم فکر میکنه که تازه ما جزو اروپام حساب میشیم ... عجب بارونیه ... عجب بارونیه !! مردیکه حمال مثل اینکه درشکه رو ساعتی اجاره داده تندتر برون دیگه حمال بدبخت ... اگه نمیری بزنم دك و دندونتو خورد کنم .. " وباین ترتیب درشکه چی را زیر باد ناسزا گرفت .

دکتر درحالیکه خودش‌را میان پالتوی پوست مرطوب می پیچاند آهی کشید و گفت :" خیلی عجیبه آلکسیچ

من اصلا هوا حالیم نیس . منو یه احساس گگوخفه داره عذاب میده . . مثل اینکه هر لحظه با یه فاجعه روبرو میشم . . . . خواهی دید . . . بالاخره هم یه اتفاق بدی پیش‌میاد . . . یا مرض واگیرداری . . یا مرگ عزیزی . . . یه همچی چیزی . . .مثــه اینکه بمن الهام شده باشه . . . "
ــ شما دیگه اقلا جلوی این سورچی خجالت بکشین . . . از الهام و اینجور مزخرفات حرف نزنین . . . جدا که مثه پیره‌زنا . . . بارون باین تندی دیگه چی ازین بدتر میشه رخ بده . . . میدونین جیه واسیلیچ من کــه دیگه قدرت تحمل بیشتر ازین ندارم. اگه منو بکشین دیگه نمیتونم . باید هر طور شده اطراق کنیم و شب رو یه جایی بمونیم . کی این نزدیکیها هس ؟ "
ســورچی گفت :" ایوان ایوانویچ یشــو ! پشت همین جنگل خونشه . فقط از همین پل که رد شیم میرسیم"
ــ آها ! یشــو ! یالا برون بطرف خونش . مدتی‌هم هس‌که ازین بدجنس خبری نداریم .
آنان از جنگل گذشتند و از روی پل رد شدند . نخست بسوی چپ و سپس بسمت راست پیچیدند و سرانجــام بجلوخوان منزل رئیس دیوان صلح ، سرگرد بازنشسته یشــو رسیدند .
گریشوتکین در موقعیکه از درشکه پیاده میشد نگاهی به پنجره های روشن خانه کرد و گفت : " خیلی عالی شد حالا حسابی میخوریم و مینوشیم و میخوابیــم . . . با اینکه آدم بد ذاتیس ولی مهمون نوازه . . این یکــی دیگه روش‌حرفی نیس "
در راهرو خود یشــو پیرمرد کوتاه قامت و درهم فشرده‌ای با چهره ای که بشکل گنده خارداری درآمده بود از آنان استقبــال کرد .
ــ "به به ! ! چه وقت خوبی ! آقایان خوش‌آمدید ! تازه سر میز شام نشستیم . گوشت حسابی هم داریم . . . الانهم که هوا سی و سه درجس . دادستان هم اینجاس . من ازش‌خیلی ممنونم که آمده مرا با خودش ببره . . چونکه فردا ما جلسه داریم . . . الانهم که هوا سی و سه درجس . . "
گریشوتکین و ستسویسکی وارد سالون شدند . میز بزرگی وسط سالون بود که روی آن انواع پیش‌غذائی و شیشه های مشروب دیده میشد . سر میز دختر صاحبخــانه ، نادشتاایوانوفنا ، خانم جوان موخرمائی نشسته بود که بعلت مرگ تازه شوهرش‌سیاهپوش بود . درکنار او دادستان تولپانسکی قرار گرفته بود که ته ریشی داشت و صورتش‌پر از رگهای آبیرنگ بود .
یشــو پرسید : " همدیگر را که میشناسید؟ " و شروع‌کرد با انگشت‌نشان دادن :" ایشان آقای دادستان . . . آنهم دختــــرمن . . . "
زن موخرمائی لبخندی زد وچشمك زنان به تازه واردان دست داد .
یشــو سه گیلاس پر ازعرق کرد و گفت :" خوب ! خیلی خیلی خوش‌آمدید آقایان . . . مردان حق . . . . خجالت نکشید منهم بعنوان همراهی با شما مینوشم . . الانهم که هوا سی و سه درجس . . بریم بالا بسلامتی خــودمــان ! "
هوســـ نوشیدند . گریشوتکین اول خیاری خورد و بعد سراغ گوشت خوك رفت . دکتر هم میخورد و مینوشید تولپانسکی نیـــز پس‌از آنکه از خانم جوان اجازه خواست سیگاری آتش‌زد و چنان نیش‌از بنا گوش‌باز کرد که گــوئی صد دندان دردهان دارد .
ــ " خوب آقایان ! گیلاسها دیگر از انتظار خسته شدن ! اینطورنیس ؟ . . . آقای دادستان ! آقای دکتر بسلامتی طبابت ! من پزشکی رو دوست دارم . اصلا جوانی رو دوست دارم . الانهم که سی و سه درجس . . شما هر چی دلتون میخواد بگید این جوانان هستن که پیش‌میرن . . . خوب اینم بسلامتی اینــکه همــه مون سالم بمــونیم . "
صحبت گرم شد . همه حرف میزدند ،جز دادستــان تولپانسکی که ساکت نشسته بود و دود سیگار را از منخرین

بیرون میدمید . ظاهرا چنین مینمود که او خودش را از اشراف میینداشت و به پزشك و دادرس بیاعتنا بود
پس از شام ، یشو و گرتشکین و دادستان نشستند و ببازی مشغول شدند . دکتر و نادشتا ایوانوفنا هم
پهلوی هم نشستند و گرم صحبت شدند .
بیوه جوان گفت : " خوب شما برای کالبد شکافی میروین ؟ یه نعش را تشریح کردن واقعا که چه قدرت
ارادهای میخواد ؟ چه کاراکتر فولادی آدم باید داشته باشه که چاقو رو برداره و بی آنکه خم بابروش بیاره
و مژه بزنه تا دسته تو تن آدمیزادی که دیگه روح در بدن نداره فرو کنه . . . من برا پزشکا خیلی احترام
قائلم . . بنظر من اونا انسانهای خاص و مقدسی هستن " و سپس پرسید :
ـ " دکتر شما چرا انقدر غمگین هستین ؟ "
ـ " من دلم شور میزنه . یه چیز موهوم و یه احساس مبهمی رنجم میده . مثل اینکه بزودی با از دست
دادن عزیزی روبرو میشم . "
ـ " دکتر شما ازدواج کردین ؟ شما خانواده دارین ؟ "
ـ " بقدرت خدا من هیچکسو ندارم ! تك و تنها ! حتی یك آشنا هم ندارم ! خانم عزیز شما بالهام
اعتقاد دارین ؟ "
ـ " بله . من بالهام اعتقاد دارم . "
در حالیکه دکتر و زن بیوه در باره الهام حرف میزدند ، یشو و دادرس بی در بی از سر میز ورقبازی بر
میخاستند و بطرف میز خوراك میرفتند . در حدود ساعت دو ، یشو که خیلی باخته بود ناگهان بیاد
جلسهای که فردا قرار بود تشکیل شود افتاد و محکم با دست به پیشانی خود کوفت :
ـ " لا اله الا اله ! ما چیکار میکنیم ؟ واقعا که عجب مردم هجوی هستیم ! واقعا عجب مردم هجوی ؟
فردا صبح سر طلوع آفتاب باید حرکت کنیم و هنوز همینطور نشستیم بازی میکنیم ! بریم بخوابیم ! بریم
بخوابیم ! الانهم که سی و سه درجس ، نادشتا بالا برو تو تخت . من ختم جلسو رو اعلام میکنم !"
وقتیکه نادشتا ایوانوفنا از دکتر خداحافظی میکرد گفت :
ـ " چه آدم خوشبختی هستین که درچنین شبا میتونین بخوابین . منکه وقتی بارون روی شیشه پنجرهاطاقم
ضرب میگیره محاله بتونم بخوابم . من الان میرم با یه کتاب خودمو مشغول میکنم . اصلا حال خوابیدن ندارم
تا وقتیکه توی آن راهروی باریکه جلوی پنجره اطاق من چراغ روشنه یعنی من نخوابیدم و بیحوصلگی مثل
خوره بجونم افتاده "
پزشك و گریشوتکین در اطاقی که برایشان تعیین شده بود ، دو تختخواب سنگین یافتند که با تخته فنرهای
محکمی مجهز بود . پزشك لباسش را بیرون آورد و دراز کشید و لحاف را روی سرخود کشید . دادرس هم
لباس خود را در آورد و درازکشید و مدت زیادی همینطور میغلتید . پس از مدتی از بستر برخاست و از این
گوشه بآن گوشه اطاق قدم میزد . او که بطور کلی آدم ناراحتی بود گفت :
ـ " من مرتبا باین زن جوون بیوه فکر میکنم . چه تیکه مامانی ! جونمو براش میدم ! چه چشمائی چه شونه
هائی ! اون پاها تو اون جوراب بنفش ! بدمصب زن نیسکه یه پارچه آتیشه ! چه زنی ! وای وای که آدم
میبینه این با این خوشگلیش نصیب کی میشه ! این عدلیه چی ! قسمت این دادستان احمق دراز میشه که
قیافش مثل انگلیساس . واله که من تحمل این عدلیه چیا رو نمیتونم بکنم . وقتیکه تو و اون در باره الهامو
اینجور چیزا داشتین حرف میزدین داشت از حسادت میترکید . آدم چی بگه ! واقعا که تیکه عالیس ، جدا
عالیس ! بدمصب معجزه خلقتـه "
پزشك سرش را از زیر لحاف بیرون آورد و گفت :
ـ " چیز با ارزشیس ! شخصیتش رو آدم تاثیر میذاره ! با آن ظرافت احساس و در عین حال آن فهم مخصوص

خودش . . . حالا ما دو تا میگیریم اینجا میخوابیم در حالیکه اون طفلك معصوم خوابش نمیبره . اعصابش تاب اینجور شبای توفانی رو نداره . خودش میگفت که تمام شبو با بیحوصلگی و بیخوابی سر میکنه وخودشو با کتاب مشغول میکنه . حتمـا هم چراغش روشنه . . . "

ـ " کدوم چـراغ ؟ "

ـ " او خودش گفت اگه پهلوی در نزدیك پنجره چراغ بسوزه یعنی اینکه او نخوابیده . "

ـ " او خودش این حرفو بتمو زد ؟ بتـو ؟ "

ـ " بلـه ! بمـن ! "

ـ " در اینصورت من نمیفهمم پس تو چرا اینقد گیجی ؟ اگه این حرفو بتو زده که معناش اینه که تو خوشبخت ترین موجودات روی زمینی ! الحق دکتـر . . . احسنت . . واقعا که تو شاهکاری عزیز دلم ! با اینکه الان خودم بتو غبطه میخورم ولی بذار بهت بگم که خوشحالم . خوشحالیم اما از بابت خودت نیس عزیز جون ، بلکه واسه این عدلیه چی مو قرمزه . اگه بدونی چقد خوشحال میشم که تو کلای قرمساقی را سر این بذاری ! یالا پاشو لباساتو بپوش ببینم ! یالا راه بیفت ! "

گـریشوتکین وقتی کمی مشروب میآشامید همه را تو خطاب میکرد . پزشك با شرمزدگی جواب داد :

ـ " این چه خیالاتیس که شما میکنین آلکسیچ ! واقعـا که . . "

ـ " بله بله ! دیگه اینطور چونه نزن ! پاشو لباساتو بپوش و راه بیفت . . . بقیه این شعر چی بود که شاعـر میگه ــ بهر کجا که رسیدی گلی بچین و برو ــ پاشو جانم ! پاشو لباساتو بپوش ! بجم دیگه ، تکون بخور یالا حـر نشـو . . "

ـ " معذرت میخوام من نمیفهمم مقصودتون چیه ؟ "

ـ " چیچیرو نمیفهمی ! اینکه ستاره شناسی نیس !پاشو لباساتو بپوش و راه بیفت طرف چراغ ! همین ! اینکه دیگه فهمیدن لازم نداره ! "

ـ " اختیار دارین ! واقعا که شما چه فکرائی در باره منو این خانم میفرمائین !"

گریشوتکین با کمی عصبانیت گفت : " خوبه فلسفه بافی بسه دیگه ! حالا دیگه لفت و لعابشم میده ! این دیگه کفر نعمتـه ! "

او مدت زیادی کوشیـد که پزشك را باین امر معتقد سازد . عصبانی شد ، التماس کرد وحتی جلوی او بزانـو افتاد وبالاخره کار بجائی رسید که در حالیکه با صدای بلند بزمین و زمان ناسزا میگفت خودش را روی تخت انداخت . . . اما یکربع ساعت بعد ناگهان از جا جست و پزشك را دوباره بیدار کرد و با لحنی جدی پرسید :

ـ " بسیار خوب ! گوش کنین ! شما که از رفتن پیش این خانم امتناع میکنین ؟ "

ـ " آخ ! اصلا واسه چی باید برم پیشش؟ چه آدم ناراحتی هستین شما الکسیچ ؟ با آدمی مثل شمـا ماموریت کالبد شکافی رفتن واقعا که وحشتناکه ! "

ـ " بسیار خوب ! بدرك اسفل که نمیری !حالا دیگه خودم میرم ! آخه منکه ازین عدلیه چی مفنگی یا یه دکتـر دستو پا چلفتی که دیگه کمتر نیستم ! خودم میرم ! "

او لبسهایش را پوشید و بطرف در اطاق رفت . . . پزشك با چنان نگاه استفهام آمیزی باو مینگریست که گـوئی نمیفهمد او چه میکند و سپس از جا جستی زد وجلوی او را گرفت و گفت :

ـ " خیال میکردم شوخی میکنین ! "

ـ " دیگه وقت ندارم که باهات جر و بحث کنم ! بگذار رد شم ! "

ـ " نخیر من نمیگذارم الکسیچ ! برین بخوابین ! شما مستین و کلّتون گرمه ! "

ـ " خوب حکیمباشی بچه حقی اینجا جلوی منو میگیری ؟ "

ـ " این حق مسلم هر انسانیه که وظیفه داره از یه زن نجیب دفاع کنه ! الکسیچ بخودتون بیائین و ببینین چیکار دارین میکنین ؟ شما یه مرد جا افتاده و مسنی هستین ! شما ناسلامتی شصتو هفت سال از عمرتون میگذره ! "

گریشوتکین در حالیکه سخت ناراحت شده بود گفت : " من مسن وجا افتادم ؟ کدوم احمقی بتو گفته من پیرم ؟ "

ـ " آقای سرگییچ شما الان مست و عصبانی هستین ،این هیچ خوب نیس ! فراموش نکنین که شما یه انسان هستین نه حیوان !یه حیوان فقط دنباله روی غرایزشه ، اما شما جزو اشرف مخلوقاتین سرگییچ ! "

رنگ اشرف مخلوقات مانند لبو سرخ شد و دستهایش را بدرون جیبهایش کرد و گفت :

ـ " برا آخرین بار میپرسم :میذاری ردشم یا نه ؟ "

وناگهان بمانند آنکه کسی در بیابان بخواهد یکنفر را از دور صدا کند نعره کشید :

ـ " الـــــــــدنـــــــــگ ! "

و سپس مثل اینکه خود ش نیز از صدای نعره خود یکه خورده باشد از جلوی در بطرف پنجره رفت و با آنکه مست بود از این فریاد عجیب خود ـ که محتملا همه اهل خانه را از خواب بیدار کرده بود ـ شرمگین شد . پس از چند لحظه سکوت پزشك بطرف او نزدیك شد و دست بر شانه او گذارد . آنگاه در حالیکه چشمانش نمناك شده و گونه هایش گداخته شده بودند با صدای آرامی گفت :

ـ " سرگییچ پس از این حرفهای تند و پس از اینکه دور از شرم و حیا مرا الدنگ خطاب کردی دیگه حتما با من هم عقیده ای که ما باهم زیر یه سقف نمیتونیم بمونیم . شما بمن بشدت توهین کردین ! فرض کنیم که مـن گناهکار بودم . . . اصلا چرا من گناهکار باشم ؟ این خانم زن نجیبه و عفیفه ایس و شما بخودتون اجازه میدین که این جور حرفارو بزنین . . . معذرت میخوام ما دیگه نمیتونیم رفیقو همکار بمونیم ! "

ـ " بسیار خوب کوتاش کن ! مام همچی رفیقو همکاری رو نخواسیم ! "

ـ " من از همین لحظه بر میگردم چونکه بیش ازین نمیتونم با شما همراه باشم ! امیدوارم که دیگه بعد از اینم همدیگرو نبینیم ! "

ـ " با چیچی میخوای حالا بری ؟ "

ـ " با درشکه خودم ! "

ـ " اونوقت بنده با چیچی برم ؟ هیچ فکرشو کردین ؟ حالا میخوای دیگه بیغیرتی رو بخونه آخـرش برسونی ! شما مارو با اسباتون آوردین اینجا خود شمام باید مارو از اینجا بر گردونین ! "

ـ " اگه میخواین که من شمارو بر گردونم همین الان ، برای اینکه من انقد ناراحتم که یه لحظه هم نمیتونم اینجا بمونم ! "

سپس در کمال سکوت ، گریشوتکین و ستسوبسکی لباسهایشان را پوشیدند و بیرون رفتند . آنان سورچی را بیدار کردند و پس از اندکی درشکه بحرکت در آمد .

دادرس تمام راه را زیر لب میغرید :" توکه نمیدونی با این زنای نجیب چیکار باید کرد خوب خونت بمون و پاتو توی خونه های دیگه که زن وجود داره نذار "

این نکته که او بخود ش ناسزا میگفت و یا بپزشك بآسانی قابل تشخیص نبود . تا اینکه درشکه جلوی خانه او نگاه داشت . هنگامیکه او بپائین جست و بدرون خانه رفت گفت :

ـ " دیگه نمیخوام که آشنائیم با شما بیش ازین ادامه داشته باشه ! "

سه روز گذشت و در تمام این مدت ، پزشك پس از آنکه ویزیتش تمام میشد درخانه میماند و روی کاناپه

د راز میکشید و از بیحوصلگی به "تقویم اطبا " ــ که نام پزشکان مسکو وپترزبورگ د ر آن نوشته شد ه بود ورمیرفت و سعی میکر نامهای خوش‌طنین و پر طمطراق را جدا کند . قلب او کاملا آرام و آسوده بود ،بمانند آسمانی صاف که د ر زمینه آبیرنگ آن یك پرنده بدون بال زد ن بخرامد . این احساس آرامش بخصوص از آنجابود که شب گذشته د ر خواب رویائی از آتش‌د یده بود که آنرا به خوشبختی تعبیر میکرد .

ناگهان صدای سورتمه‌ای (د ر اینفاصله برف باریده بود) که جلوی خانه ایستاد شنیده شد و د ر آستانه د ر گیشوتکین دادرس ظاهر شد . این میهمان ناخوانده‌ای بود . پزشك از جا برخاست و با آشفتگی و کمی وحشت باو نگاه میکرد . گریشوتکین سرفه مانندی کرد و د ر حالیکه سرش‌را بزیر انداخته بود بطرف کاناپه رفت .

ــ " من آمده‌ام از شما معذرت بخواهم واسیلویچ . من د ر برابرشما رفتار بسیار غیر د وستانه‌ای‌داشتم و پیداست که حرفی زشت زده‌ام. شما قطعا حالت‌غیر طبیعی آن لحظه مرا بخاطر دارید که ناشی از مشروباتی بود که ما د ر خانه آن الدنگ پیر نوشیده بودیم . شما حتما خواهید بخشید ــ"

پزشك از جا جست و با چشمانی پر از اشك دستهای او را که بطرفش‌د راز شده بود فشرد :

ــ " آخ این حرفا چیه خواهش‌میکنم . . . ماریا چای بیار . . "

ــ " نه نه ! لازم نیس ،وقت نداریم ،اگه ممکنه بگین جای چای عرق‌بیارن !بعدهم باید بریم کالبد شکافی !"

ــ " چه کالبد شکافی ؟ "

ــ " کالبد شکافی همون د رجه‌د اره همون که قراربود تشریحش‌کنین و بعد ش‌مانتونستیم کارشو بکنیم !"

گریشوتکین و ستیبویسکی عرق خود را نوشیدند و برای کالبد شکافی عازم شدند . د ر بین راه دادرس گفت :

ــ "طبیعیس‌که من معذرتخواهی کردم. من آنموقع کمی تند روی کردم. ولی میدونین من ازین ناراحت شدم که شما چرا کلای فرمساقی رو سر این داستان الدنگ نگذاشتین ."

وقتیکه د رشکه آنان از آلیمونو میگذشت ،دیدند که کالسکه سه اسبه یشو جلوی میخانه ایستاده .گریشوتکین گفت :

ــ " یشو اینجاس ! این اسبای اونه ! یه سری بزنیم و دیداری تازه کنیم ! اما فقط آب معدنی میخوریم و یه کمی این دختر گارسونا رو تماشا میکنیم . اینجا یه دختره‌ای هس !چه زنی !چه لعبتی !معجزه طبیعته !"

مسافران پیاده شدند و بدرون میخانه رفتند . یشو و تولپانسکی نشسته بودند . وچای مینوشیدند .

ــ " ما که عازم همون کالبد شکافی کذائی هستیم که کلکش‌کنده نمیشه و مثل اینکه طلسم شده ،شماها عــازم کجــائین ؟ "

ــ " ما هم جلسه داریم ! "

ــ " چه خبره بابا پشت سر هم جلسه ! شماها که پریروز رفته بودین ! "

ــ " نه بابا جریان عقب افتاد ! دادستان دندوند رد گرفت منم حالم چندون خوب نبود . . خوب چیچی مینوشین؟ بشینین ببینم ! الانهم که سی و سه درجس . . ودکا یا آبجو ؟ دختر خانم مامانی برو از هر د وش بیــار ! واخ که چه دختری ؟ "

دادرس د ر تایید این جمله گفت :" ازون گارسن مامانیهاس !ازاون عالیهاس ! چه زنی ! چه تیکه‌ای ؟ "

د وساعت بعد سورچی پزشك بیرون آمد و به کالسکه چی یشــو گفت که اسبهارا بازکند وکمی بگرداند و د ر حالیکه از حرکات د ستش کمك میگرفت ادامه داد :

ــ " ارباء امر کرد ن . . . فعلا اونا نشستن سر ورق بازی . . زودتر از فردا صبح که ما حرکت نمیکنیم . . . . خیالت تخت راحت باشه . . . بهبه !! حالام که دیگه قاضی بخشم اومد یعنی اینا تا پسفردا همینجا نشسن ــ"

قاضی بخش جلوی د ر میخانه کالسکه‌اش‌را نگهداشت و وقتی که اسبهــای یشــو را شناخت ،لبخنــدی زد و از پله ها بالا رفت . . . .

گرمتر از هزار خورشید

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

جمع آوری دکتر احمد دانش

(انقلاب علمی و فنی دوران ما شاهراههای وسیع در)
(مقابل پیشرفت انسان بسوی آینده‌ای پرنعمت و)
(درخشان گشوده است . پاره ای بدبینان آینده انسان)
(را سیاه میبینند و دلیل بد بینی خودرا در ــ)
(پیشرفت سریع علم و فن میجویند . آنها از درك)
(رابطه بین تکامل علم و فن و شرایط و چگونگی)
(مناسبات اجتماع که پیشرفت علم و فن درچارچوب)
(آن میگذرد عاجزند و یا بآن توجه ندارند .)
(واقعیت این استکه : بدون فعالیت خلاق انسان امکان)
(پیشرفت علم و فن موجود نیست و دستاوردهای علم)
(که نتیجه فعالیت خلاق انسان اند ، بالذاته نه)

(پلید اند و نه نعمت . خوبی یا بدی ، نافع یا)
(مضربودن آنها تنها تابع شرایط و مناسبات)
(اجتماعی حاکم است . همانطوریکه استفاده از)
(نیروی اتم ـ اگر بطور صلح آمیز از آن استفاده)
(شود نعمتی است پرقدر و اگر بصورت سلاحهای اتمی)
(بکار افتد بلائی است پر ذلت .)

در شماره های گذشته جهان پزشکی در باره پاره‌ای خواص ماده و ضدماده و تئوریهای مربوط به آن ، چند بار گزارش داد یم . دراین مقاله به امکانات پرشگفت استفاده از ضدماده اشاره میکنیم.

میدانیم که در فعل و انفعال هسته ای ، مثلا هنگام انفجار بمب هیدروژنی ، چه انرژی هیولائی آزاد میشود . باید توجه داشت که دراین پروسه فقط مقدار ناچیز از ماده‌ای که دراین فعل و انفعال شرکت دارد به گرما ، نور و اشعه غیر قابل رویت تبدیل میشود .
اصول پروسه انفجار هسته‌ای را بطور فهرست وار از نظر بگذرانیم : در فعل و انفعال هسته‌ای دوهسته اتم هیدروژن ، هنگام تصادم بیکدیگر ، به هسته هلیوم تبدیل میشوند و فقط مقداری معین از جرم خود را از دست میدهند . این مقدار جرم ماده در واقع نابود نمیشود بلکه بانرژی ـ تبدیل میگردد . گواینکه کم شدن جرم دوهسته اتم بسیار ناچیزاست ولی باتوجه باینکه تعداد ـ زیادی از هسته های اتم هیدروژن در این عمل شرکت دارند ، نتیجه آن بسیار زیاداست .
انرژی بدست آمده ازاین فعل و انفعال میتواند آثار تمدن و فرهنگ چندین صد و چندین هزار ساله پرجمعیت ترین نقاط روی زمین را نابود کند و حیات انسان و سایر جاندران را دچارمخاطره جدی سازد و هم میتواند مصرف انرژی پرجمعیت ترین نقاط دنیا را برآورده سازد .

حال‌که فقط تبدیل بخشی ناچیز از جرم ماده به انرژی ، باعث آزاد شدن چنین نیروئی ـ میشود ، به ببینیم اگر همه جرم هسته اتم بسوزد و تبدیل بانرژی شود چه نیروئی بدست خواهد آمد ؟! و آیا چنین عملی یعنی سوختن همه جرم هسته اتم (تبدیل تمام جرم بانرژی) امکان پذیر است ؟
باین سئوال باید جواب مثبت داد . زیرا اگر یك ذره و یك ضدذره باهم برخورد کنند ، در ـ پروسه‌ای بنام "آنی هیلاسیون" (۱) نابود میشوند . یا بعبارت دیگر میسوزند و همه جرم آنها به انرژی تبدیل میشود .
معروف ترین اجزاء چنین ذرات متضاد که فقط در فاصله معینی از یگدیگر میتوانند موجود باشند عبارتند از " الکترون" با بار الکتریکی منفی و " پوزیترون " با بار الکتریکی مثبت .
این دو ذره اتمی بمجرد برخورد بیگدیگر آنا نابودمیشوند و تمام جرم آنها بانرژی تبدیل میشود .
تنها وجه تمایز این دو ذره همان بار الکتریکی آنهاست و بجزاین دارای خواص فیزیکی و شیمیائی کاملا مشترك اند و هیچ اختلاف دیگری باهم ندارند .
موجودیت "پوزیترون" ابتدا از راه تئوری پیش بینی شد و بعدها در اشعه کیهانی باثبات ـ

رسید .

درروی زمین ما ضدماده موجود نیست ولی میتوان آنرا در دستگاههای عظیم شتاب دهنده ذرات عنصری تولید کرد .

دانشمندان امریکائی توانستند با استفاده از دستگاههای شتاب دهنده ذرات عنصری ، " آنتی دوتریوم " (۲) یعنی ضد هسته هیدروژن سنگین را که " دوتریوم " نام دارد تهیه کنند .

در سال ۱۹۷۱ دانشمندان شوروی موفق به تهیه ضد هلیوم شدند . ضدهلیوم بغرنجترین اتم ضد ماده است که تا کنون تولید شده است .

با وجودیکه مقدار ضد هلیوم بسیار ناچیز بود (فقط چند هسته اتم) موجودیت آنها با دستگاههای اندازه گیری بسیار دقیق ثبت شد . بدون شك مقدار ضدماده که تا کنون تهیه شده است هنوز فقط ارزش تئوری دارد و نمیتواند در عمل مورد استفاده قرار گیرد ولی هنوز نمیتوان ارزش عملی آنرا دقیقا تخمین زد . زیرا صفحات اول تاریخ پژوهش در باره اتم هم که امروز مورد استفاده فراوان قرارگرفته است و انسان به انرژی موجود درآن مسلط است ، باچنین نتایج بسیار ناچیز نوشته شده است و هنوز صفحات بیشماری بر این تاریخ نوشته خواهد شد .

ما هم اکنون در شناسائی و استفاده از ضدماده با قدمهای جدید اولیه در اعماق جهان ذرات و رموز کیهان سر و کار داریم . پی بردن بموجودیت ضد ماده و تهیه آن در آزمایشگاه دارای چه ارزشهای عملی اند ؟ امروز فقط میتوانیم از دورنماهای دوردست صحبت کنیم — زیرا از نقطه تهیه ضد ماده درآزمایشگاه تا رسیدن بمرحله تولید صنعتی و استفاده ازآن در تکنیك مدرن ، راه دور و درازی درپیش است .

برای پیمودن این راه اول باید دومسئله را حل کرد :

۱— باید بتوان باندازه کافی ضدماده تهیه کرد و

۲— باید امکانات نگاهداری آنرا یافت . این خود مسئلهایست بسیار بغرنج زیرا برخورد ضدماده با ماده جهان ما باعث نابودی آنی هم ماده و هم ضدماده میشود .

اگر روزی قادر شویم که پروسه برخورد ماده و ضدماده را طوری هدایت و تنظیم کنیم که خطر انفجار آنی از بین برود و " آنی هیلاسیون " طبق نقشه ما انجام گیرد ، انرژیهائی بدست خواهیم آورد که مقدار آن ملیونها بار عظیم تر از نیروی بهترین مواد سوخت موشکهای امروزی و هزاران بار بزرگتر از قدرت آن فعل و انفعالات اتمی است که ما امروز از آنها برای تهیه انرژی استفاده میکنیم .

ما هنوز قادر نیستیم " فوزیون " (۳) هسته (٤) را تحت کنترل درآوریم . این پروسه هنوز بصورت انفجار انجام میگیرد . میدانیم که خورشید یك " راکتور " (۵) عظیم اتمی است و دانشمندان معتقدند که دیر یا زود با تنظیم و رهبری پروسه فوزیون هسته ، یك چنین

خورشیدی درروی زمین خواهد درخشید . و امروز پس از آزمایشهای موفقیت آمیز اولیه درباره پروسه آنی هیلاسیون ماده و ضد ماده این اعتقاد شکل میگیرد که روزی در روی زمین دارای یك منبع انرژی گرمتر از هزار خورشید باشیم .

اگر انسان بتواند کلید این منبع بی کران انرژی را بیابد و درتحت شرایط اجتماعی مناسب آنرا در خدمت انسان و ضرورتهای زندگیش قرار دهد ، مسائل مربوط بموجودیت انسان و تامین آینده او حل خواهد شد . زیرا حل مسائلی مانند ازدیاد جمعیت و یا باصطلاح معروف انفجار جمعیت درمرحله نهائی مشروط باین استکه انسان تا چه حد قادر خواهد بود از انرژیهای نهفته در طبیعت استفاده کند . باید اقرار کرد که امکانات انسان برای رسوخ در اعماق طبیعت و استفاده از انرژی موجود درآن نامحدود است .
کلید حل مسائلی چون ازدیاد جمعیت و بالا رفتن سطح زندگی و توقعات انسان تنها در دست علم و فن نیست . این مسائل راه حل‌های اجتماعی خود را میطلبند .
علم و فن جدید امکانات وسیع حل مسائل مربوط به تامین زندگی و رفاه انسان را در اختیار ما میگذارند و همانطوریکه یاد کردیم این امکانات نامحدود است . ولی پیشرفت علم و فن به تنهائی کافی نیست و باید راه حل های اجتماعی مناسب با تکامل علم و فن را یافت . زیرا درغیراین صورت پیشرفت علم و فن بجای نعمت بودن بلای جان انسان خواهد شد .

* * * * * * * * * *

(١) Annihilation

(٢) Antideutrium

(٣) Fusion

(٤) تصادم دوهسته‌اتم و بوجودآمدن‌هسته جدید مانند تصادم دوهسته هیدروژن و بوجودآمدن هسته هلیوم .

(٥) Reaktor

اتحادیه و حید کلیه پزشکان ایرانی خارج از کشور از دسته بندیهای بیمورد جهت مشکلات تحصیلی جلوگیری میکند .

اخبار کانون پزشکان و دندانپزشکان ایرانی فارغ التحصیل از دانشگاههای آلمان

زمین لرزه در ایران

چنانچه میدانید کشورما ایران در روز دهم آوریل امسال با پیشامد ناگواری روبروشد . بخش بزرگی از جنوب کشور طی چند روز آماج تکانهای شدید زمین لرزه‌ای مداوم بود که بمرگ و بیخانمانی چندین دههزار تن از هممیهنان ماانجامید .

هیئت مدیره کانون بلا فاصله در همانروز ۱۰ آوریل بطور فوق العاده جلسه‌ای تشکیل داد و کوشید با بسیج وسیع دارو و پزشک بکمك هموطنان رنجدیده خود بشتابد . همانشب تلگراف زیر بشیر و خورشید سرخ مخابره گردید :

سازمان شیر و خورشید سرخ ایران – تهران
با کمال تاسف از فاجعه زلزله منطقه فارس اطلاع یافتیم . کانون ما آمادگی کامل خود را برای هر گونه کمك اعلام میدارد . تلگرافا اطلاع دهید چند تن پزشك میتوانند باین منظور بایران حرکت کنند .
کانون پزشکان و دندانپزشکان ایرانی فارغ‌التحصیل از آلمان

همچنین روز بعد طی نامه زیر این آمادگی بصورت مبسوط‌تری باطلاع مقامات مسئول سازمان رسانیده شد :

کانون پزشکان و دندان پزشکان ایرانی فارغ التحصیل از دانشگاههای آلمان

VEREINIGUNG DER IRANISCHEN ÄRZTE UND ZAHNÄRZTE
in der Bundesrepublik Deutschland e.V.

4 DÜSSELDORF
Postfach 2307
W.-GERMANY
Postscheck - Konto Köln 105636

نشانی پستی :
دوسلدرف – آلمان غربی
صندوق پستی شماره ۲۳۰۷

تاریخ ۲۰ فروردین ماه ۱۳۵۱

جناب آقای دکتر خطیبی ، ریاست محترم شیر و خورشید سرخ ایران

با کمال تاسف از فاجعه زمین لرزه منطقه فارس اطلاع یافتیم . پیرو تلگراف مخابره شده ، کانون پزشکان و دندانپزشکان ایرانی فارغ التحصیل از دانشگاههای آلمان و اتریش ، با ابراز تاسف و همدردی با قاطبه ملت ایران ، آمادگی کامل خود را برای هرگونه کمك اعلام میدارد . پزشکان ایرانی ، آماده‌اند با حضور و شرکت فعالانه خود در درمان آسیب دیدگان ، شیرو خورشید سرخ ایران را یاری کنند . همچنین مقدار قابل توجهی دارو برای ارسال بمنطقه زلزله زده موجود است . خواهشمند است هرچه زودتر مارا مطلع سازید که چند نفر پزشك باین منظور میتوانند عازم ایران گردند .

با کمال احترام
کانون پزشکان و دندانپزشکان ایرانی
فارغ‌التحصیل از دانشگاههای آلمان

آرزوی بهار

درگذرگاهی چنین باریك
درشبی اینگونه دل افسرده وتاریك
کز هزاران غنچهٔ لب بستهٔ امید
جزگل‌یخ ، هیچ‌گل دربرف‌ودرسرما نمیروید
من چه‌گویم تا پذیرای‌کسان‌گردد
من چه‌گویم تا پسند بلبلان‌گردد

*

من دراین‌سرمای‌یخبندان‌چه‌گویم بادل‌سردت
من چه‌گویم ای زمستان بانگاه قهر پروردت
با قیام سبزه‌ها ازخاك
با طلوع چشمه‌ها ازسنگ
با سلام دلپذیر صبح
باگریز ابر خشم آهنگ
سینه‌ام را باز خواهم کرد
همره بال پرستوها
عطر پنهان ماندهٔ اندیشه‌هایم را
باز در پرواز خواهم کرد

*

گر بهار آید
گر بهار آرزو روزی ببار آید
این زمینهای سراسر لوت
باغ خواهد شد
سینهٔ این تپه‌های سنگ
ازلهیب لاله‌ها پرداغ خواهد شد

*

آه . . . . اکنون دست من خالیست
برفراز سینه‌ام جزبوته‌هائی ازگل یخ نیست
گرنشانی ازگل‌افشان بهاران باز میخواهید
دور ازلبخند گرم چشمهٔ خورشید
من باین نازك نهال زردگونه باشدم امید
هست‌گلهائی دراین‌گلشن‌که ازسرما نمیمیرد
وندرین افسرده شب هرگز
عطر صحراگسترش را ازمشام ما نمیگیرد .

سیاوش کسرائی

اخبـــ کانون پزشکان و دندان پزشکان ایرانی فارغ التحصیل از دانشگاههای آلمان ـــــار

زمیـــن لـــرزه در ایـــران

چنانچه میدانید کشورما ایران در روز دهم آوریل امسال با پیشامد ناگواری روبروشد . بخش بزرگی از جنوب کشور طی چند روز آماج تکانهای شدید زمین لرزه‌ای مداوم بود که بمرگ و بیخانمانی چندین دههزار تن از هممیهنان ماانجـــامید .

هیئت مدیره کانون بلا فاصله در همانروز ۱۰ آوریل بطور فوق العاده جلسه‌ای تشکیل داد و کوشید با بسیج وسیع دارو و پزشك بکمك هموطنان رنجدیده خود بشتابد . همانشب تلگراف زیر بشیر و خورشید سرخ مخابره گردید :

سازمان شیر و خورشید ســرخ ایران ـ تهـــران

با کمال تاسف از فاجعه زلزله منطقه فارس اطلاع یافتیم . کانون ما آمادگی کامل خود را برای هر گونه کـــمك اعلام میدارد . تلگرافا اطلاع دهید چند تن پزشك میتوانند باین منظور بایران حرکت کنند .

کانون پزشکان و دندانپزشکان ایرانی فارغ التحصیل از آلمـــان

همچنین روز بعد طی نامه زیر این آمادگی بصورت مبسوط تری باطلاع مقامات مسئول سازمان رسانیده شد :

کانون پزشکان و دندان پزشکان ایرانی فارغ التحصیل از دانشگاههای آلمان

VEREINIGUNG DER IRANISCHEN ÄRZTE UND ZAHNÄRZTE

in der Bundesrepublik Deutschland e.V.

4 DÜSSELDORF
Postfach 2307
W.-GERMANY
Postscheck - Konto Köln 105636

نشانی پستی :
دوسلدرف ـ آلمان غربی
صندوق پستی شماره ۲۳۰۷

تاریخ ۲۰ فروردین ماه ۱۳۵۱

جناب آقای دکتر خطیبی ، ریاست محترم شیر و خورشید سرخ ایران

با کمال تاسف از فاجعه زمین لرزه منطقه فارس اطلاع یافتیم . پیرو تلگراف مخابره شـده ، کانون پزشکان و دندانپزشکان ایرانی فارغ التحصیل از دانشگاههای آلمان و اتریش ، با ابـراز تاسف و همدردی با قاطبه ملت ایران ، آمادگی کامل خود را برای هرگونه کمك اعلام میدارد . پزشکان ایرانی آماده‌اند با حضور و شرکت فعالانه خود در درمان آسیب دیدگان ، شیرو خورشید سرخ ایران را یاری کنـــد . همچنین مقدار قابل توجهی دارو برای ارسال بمنطقه زلزله زده موجود است . خواهشمند است هرچه زودتر مارا مطلع سازید که چند نفر پزشك باین منظور میتوانند عازم ایران گردند .

با کمال احتـــرام
کانون پزشکان و دندانپزشکان ایرانی
فارغ التحصیل از دانشگاههای آلمان

پاسخ به نامه‌های رسیده

درموارد ضروری ویا درمواردی‌که خوانندگان وهمکاران محترم اظهارعلاقه نمایند، پاسخ جداگانه داده خواهدشد.
قبلا مراتب‌سپاس‌خودرا ازهمکاری‌خوانندگان وهمکاران عزیز در این زمینهٔ تقدیم میداریم . « هیئت تحریریه »

* همکار عزیز و ارجمند ما آقای دکتر رضا اکرمی ضمن ارسال متن سخنرانی خود در کنگره جراحان ــ که در اینشماره چاپ شده‌است ــ مینویسند : " . . . درصورتیکه سخنرانیهای من مورد توجه هیئت‌مدیره قرار گیرد **با کمال‌میل** ازاین ببعد هر موضوعی که از طرف من در کنگره ها مورد بحث‌قرار گیرد تقدیم میکنم . . . واگر بودن من برای ترجمه لازم باشد هر طور که بخواهید خودم را در اختیار دوستان میگذارم . " جهان‌پزشکی : **سپاسگزاریم !**
* دوست‌عزیز آقای مصلحی‌ـشاد از وین مینویسند : امروز مجله وزین" جهان پزشکی " . . . را دیدم . **از آشنائی** با این مجله که درخور ستایش‌است بسیار خوشوقتم . . مطالب آن خواندنی بود بدینوسیله مراتب **تقدیروستایش** خود را . . . ابلاغ میدارم . . . تقاضا دارم بآدرس‌من شماره‌های‌جدید مجله را ارسال فرمائید . امیدوارم‌بتوانم در آینده با آن مجله وزین همکاری کنم . . . " جهان پزشکی **: با سپاس‌فراوان دستتان را میفشاریم !**
* همکار عزیز آقای محمد شیرازی مینویسند : " متاسفانه بعلت‌تغییر محل کار **فرصت مکاتبه باشمارا نکردم . امروز** خوستم باطلاع‌برسانم که یك مقاله علمی . . که بمناسبت ٦٠ سالگی رئیس‌بخش‌زنان دانشکده **همبورگ بایشان** هدیه کردم برایتان میفرستم . . . بتقلید همکاران خارجی دیگر این مقاله را بفارسی ترجمه کرده‌برای **چاپ در** مجله دانشکده پزشکی تهران ــ قبل از تحقیقات از وضع‌آنها ــ فرستادم . نسخه‌اول آن از قرار **اگمشده** در صورتیکه با پست سفارشی فرستاده شده بود . پس‌از ارسال نسخه دوم نیز چاپ آنرا بتعویق انداختند، **بالاخره** مجبور شدم مقاله را پس‌بگیرم و باعث‌پشیمانی شد . . . من متمایل‌بهمکاری با مجله "جهان پزشکی" هستم . **خواستم** بپرسم آیا چاپ‌آن در مجله میسر است؟ . . " جهان پزشکی **: این مجله از آن شماست و تریبونی است که** بهمه پزشکان ایرانی تعلق دارد . ما احساس‌شما را **خوب میفهمیم و برای همکاری شما ارج بسیار قائلیم .**
* دوست و همکار گرامی آقای منصور میرهاشمی مینویسند :" . . . برای ایراد یك سخنرانی‌درباره . . . **احتیاج** بمدارك‌و آمار دارم . دراینباره مدتها پیش‌به بسیاری از دانشگاهها و **وزارتخانه های ایران نامه نوشتم که** مع‌التاسف‌هنوز جوابی دراین باره نداده‌اند . . . خواهشدارم اگر شما دسترسی **باین قبیل‌منابع‌داشته و یا** طرق دسترسی بآن را میدانید مرا دریابید ! . . . " . . . . . . هم ایشان **پس‌از تماس‌تلفنی و مکاتبه درنامه** بعدی خود مینویسند :" . . . بدیهی است که پس‌از برگزاری سخنرانی شما را درجریان خواهم گذاشت . . . درباره همکاری با کانون و نشریات کانون با کمال میل سعی خواهم کرد . اشکال کار در ترجمه است . **اغلب ترجمه** های فارسی ضخیم وغیرقابل فهم فوری از کار درمیآید . بنظر من سعی **در یافتن کلمات معادل لغات علمی** لاتین و یونانی ، در فارسی ، از حس‌ملیت قوی و متعصب سرچشمه میگیرد و شخص‌من چه بسا **درکنکاش‌معادل‌یك** اصل مطالب را فراموش‌کرده و از کار ترجمه کدر و خسته و دلشکسته **میشوم . . . "** جهان پزشکی **: دوست عزیز** همانطورکه خودتان درجای دیگر نامه تان اشاره کرده‌اید کوشش‌ما **در تنظیم لغتنامه بیش‌از همه بخاطر رفع** همین محظور است . **با وجود این دلسرد نشوید و کوشش‌کنید مطالب‌علمی خود را بفارسی نیزبنویسید !**
* همکار صمیمی ما آقای دکتر هاشمیان مینویسند :" . . . شماره اضافی مجله بدستم رسید ، **خیلی خوشحال‌شدم و** متشکرم . . یك مقاله دیگر برای ترجمه و چاپ میفرستم . . چون مایل بکمك بمجله و کانون(بطور آزادانه) **هستم‌هم** امروز علاوه بر حق آبونه سالانه ، مبلغ ٥٠ مارك دیگر بحساب کانون فرستادم و امیدوارم بتوانم در آینده هم درحد امکان کمك کنم . من بکانون وطرز کار و پیشرفت آن علاقه زیادی‌دارم . در ضمن‌آدرس‌سه همکاررا **برایتان میفرستم"** جهان پزشکی : با سپاس‌فراوان از همکاری و همراهی‌دوست‌عزیز میکوشیم شایسته اینهمه لطف باشیم .

Djahane Peseschki

9. Jahrgang

Heft 2 · April - Mai - Juni 1972

Herausgeber: Vereinigung der iranischen Ärzte und Zahnärzte in der Bundesrepublik Deutschland und Österreich

Anschrift: 4 Düsseldorf, Postfach 2307
Postscheckkonto Köln 105636

INHALT

Einzelpreis in Deutschland 2 DM, Studenten 1 DM, im Iran 20 Rial
Gesamtherstellung: Offsetdruck Herbert Laaser, Mönchengladbach, Jenaer Str. 7, Tel. 1 51 58

نوودیگال

پ. بایـــرزدورف و شرکاء
هامبورك ــ ۳. ك.

قرص با ۰/۲ میلیگرم
بتاــ استیل دیگوکسین
بهترین گلیکوزید قابل جذب
از دسته لاناتاــ س

Novodigal®

PHARMA



HAMBURG

در مدت ۳۰ دقیقه بر روی قلب
تاثیر میکنـــــد
قابلیت تحمل آن بسیارخوب
تاثیرآن بخوبی قابل تنظیم
دزاژآن ساده است
از نظر دزاژ و تـــاثیـــر
قابـــل اطمیـــنان است

Tabletten mit 0,2 mg
ß-Acetyldigoxin
ist das bestresorbierbare Glykosid
der Lanata-C-Reihe
wird binnen 30 Minuten
am Herzen wirksam

ist ausgezeichnet verträglich

hat eine gut steuerbare Wirkung

läßt sich einfach dosieren

bietet Dosierungs- und Effektsicherheit

P. Beiersdorf & Co. AG Hamburg

... ردپاها گر نمی‌افتاد روی جاده‌ها لغزان،

ما چه می‌کردیم در کولاک دل‌آشفته‌ی دمسرد ؟ ...

سیاوش کسرایی

توضیح:

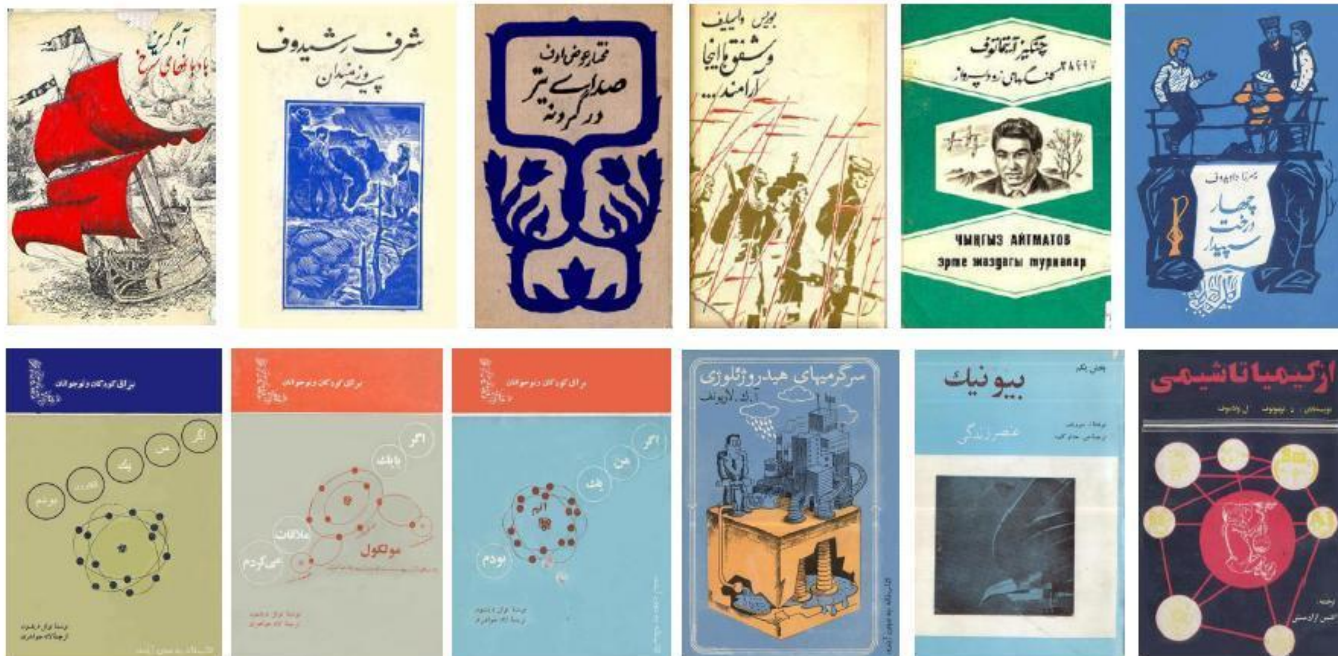
با سپاس از دکتر م. ک. از تهران که این شماره‌ی مجله‌ی «جهان پزشکی» و مقاله‌ای در معرفی رفقای توده‌ای دکتر احمد دانش شریعت‌پناهی و دکتر پرویز میکده را از طریق ای‌میل، برای این کتاب‌خانه ارسال داشتند، لازم می‌داند به اطلاع برساند: در یادنامه‌ای از رفیق دانش، مطالبی – در باب تخصص و دانش وی، مبارزه‌ی انقلابی، چگونگیِ دستگیری و شهادت وی – در اختیار علاقمندان قرار خواهیم داد.

کتابخانه «به سوی آینده» منتشر کرد !



قاعده علم همین است خاص   کت دهد از جهل و تکبر خلاص (امیر خسرو دهلوی)

در دست تهیه:



برای دریافت کتاب‌های زنده‌یاد رفیق احسان طبری به تارنگارهای زیر مراجعه کنید!

۱- کتاب‌خانه حزب توده ایران   http://www.tudehpartyiran.org

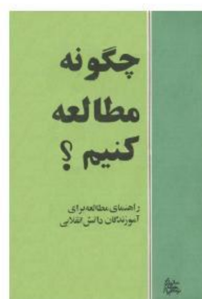
۲- انجمن دوستداران احسان طبری   http://tabari.blogsky.com



از انتشارات حزب توده ایران

به زودی منتشر می‌شود:







کتاب‌خانه «به سوی آینده» در نظر دارد پخش اعظم کتاب‌هایی مندرج در کتاب‌های راهنمای مطالعه موسوم به «چگونه مطالعه کنیم؟» از انتشارات **سازمان جوانان حزب توده ایران** و «با کدام کتاب‌ها آغاز کنیم؟» از انتشارات **کانون دانش‌آموزان ایران** را در دسترس علاقمندان قرار دهد. ما را یاری کنید!

(... کار و دانش را به تخت زر بنشانیم ...)

انتشار این سری از کتاب‌های کتاب‌خانه «به‌سوی آینده» به‌افتخار قرار گرفتن قریب‌الوقوع در آستانه‌ی هفتادمین سالگرد آغاز پیکار حزب طراز نوین توده‌ها: **حزب توده ایران**، در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان، در راه بهروزی میهن و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، تقدیم علاقمندان می‌گردد .

کتابخانه «به سوی آینده» (هوادار حزب توده ایران)

